

ساختار خرده روایت‌ها در پیرنگ خسرونامه؛ با تکیه بر الگوی کنشگران گریماس

ندا نجفی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۳۱

منوچهر اکبری**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۲۰

چکیده

گریماس (۱۹۱۷م) بر این عقیده است که در هر داستان شش موقعیت شامل فرستنده، گیرنده، فاعل، شیء ارزشی، نیروی بازدارنده و نیروی یاری دهنده و پنج وضعیت شامل وضعیت ابتدایی، نیروی تخریبگر، وضعیت میانی، نیروی سامان دهنده و وضعیت انتهایی وجود دارد. در منظومه «خسرونامه»، منسوب به عطار، که منظومه‌ای غنایی و عاشقانه است، علاوه بر وجود موقعیت‌ها و وضعیت‌های گفته شده، با توجه به نقش شیء ارزشی (گلرخ)، که وقایع اصلی داستان به واسطه حضور او به وجود می‌آید، به جز روایت اصلی، خرده روایت‌هایی با پیرنگی جدا از پیرنگ اصلی شکل گرفته است؛ به طوری که تعدد شخصیت‌ها باعث ایجاد اپیزودهای متعدد در داستان گردیده است و همین امر است که بر جذابیت این اثر می‌افزاید. بر همین اساس در این پژوهش بر آن‌یم تا با تکیه بر الگوی کنشگران گریماس به تحلیل ساختار پیرنگ و جایگاه شیء ارزشی در داستان «خسرونامه» بپردازیم. نتایج پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای فراهم آمده است، نشان می‌دهد که وجود خرده روایت‌ها و پیرنگ‌های نهفته در دل کلان روایت «خسرونامه» علاوه بر ایجاد الگوهای سازه‌ای متعدد پیرنگ، باعث ایجاد تعلیق و اپیزودهای متنوع گردیده است.

کلیدواژگان: خرده روایت، کنشگر، گریماس، خسرونامه، عطار.

مقدمه

یکی از موج‌های علمی جدید در جامعه ادبی ایران، واکاوی و تحلیل متون کهن فارسی با نظریه‌های ادبی جدید است به طوری که تحلیل و بازخوانی روایت‌های کهن منظوم و منثور فارسی با کاربری این نظریه‌های جدید، می‌تواند به بهتر شناخته شدن این آثار منجر شود و همچنین جنبه‌هایی از ساختار هنری این آثار را برای خوانندگان روشن نماید.

منظومه‌های عاشقانه فارسی به دلیل اهمیتی که در تاریخ ادب فارسی دارند همواره توجه پژوهشگران و منتقدان را جلب کرده و از دریچه‌های مختلف نقد ادبی، واکاوی و تحلیل شده‌اند. یکی از روش‌های مشهور نقد ادبی که در قرن بیستم به وجود آمد، نقد ساختارگرا است که از بطن زبان‌شناسی جدید و فرمالیسم سر برآورد. فرمالیست‌های روس با توجه دقیقی که به فرم و شکل اثر ادبی نشان داده‌اند، راه را برای ساختارگرایی باز کردند و سرانجام این شیوه، در مکتب پراگ به وسیله منتقدانی همچون *یاکوبسن (Jakobson)*، *لوی استروس (Strauss)* و *ولادیمیر پراپ (Prop)* به اوج شکوفایی خود رسید و در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ ساختارگرایی وارد فرانسه شد. (رک، مکاریک، ۱۳۸۵: ۲۴۷). آلژیرداس ژولین *گریماس (Greimas)* که تداوم بخش نظریه پراپ در علم ساختارگرایی بود، آرای پراپ مبنی بر وجود عملکرد/حادثه در داستان را به شش موقعیت کاهش داد و قائل به وجود یک مفعول/شیء ارزشی در هر روایت شد که کنشگری در پی دستیابی به آن تلاش می‌کند و همواره موافقان و مخالفانی نیز دارد. *گریماس* عقیده دارد یک نیروی فرستنده، فاعلی را برای بدست آوردن شیء ارزشی (مفعول) اجیر می‌کند و سود این عمل نیز به فرستنده- یا کنشگر- می‌رسد (Greimas, 1986: 39).

همچنین بعدها *گریماس* در مطالعات خود به یافته‌های دیگری پیرامون ساختار پیرنگ دست یافت و آن وجود یک نیروی تخریبگر در هر داستان بود. *گریماس* عقیده دارد هر داستان شامل پنج وضعیت ابتدایی (شروع داستان و معرفی شخصیت و به راه افتادن وی در یک زمان و مکان)، نیروی تخریبگر (هر حادثه‌ای که نظم طبیعی شخصیت را بر هم بزند)، وضعیت میانی (تلاش شخصیت‌ها برای سامان دادن به وضعیت

تخریب‌شده)، نیروی سامان‌دهنده (کنشگری که جهت کمک برای سامان دادن وضعیت تخریب شده می‌رسد) و وضعیت انتهایی (هموار شدن تمام بحران‌ها و کشمکش‌های داستان) است (bal, 1985: 49).

از نظر گریماس، شخصیت از جمله عناصر کلیدی روایت است و در هر داستان شخصیت، حالت پایدار نخستین را دگرگون می‌کند و مدار داستان را پدید می‌آورد. شخصیت‌های داستان به گروهی دیگر از اشخاص (خوانندگان) آگاهی، لذت یا اندوه می‌بخشند (خادمی و پورخالقی چترودی، ۱۳۸۸: ۴۹). «خسرونامه» به عنوان منظومه‌ای عاشقانه منسوب به عطار، برخوردار از طرح داستانی است و یک روایت کامل به شمار می‌آید. یعنی با تکیه بر الگوی کنشگران گریماس شش موقعیت داستانی نام برده در آن به وضوح به چشم می‌خورد. در این داستان وجود کنشگر «خسرو» با هدف دستیابی به مفعول/شیء ارزشی «گلرخ» باعث بسط پیرنگ داستان و ایجاد خرده روایت‌هایی در بطن روایت اصلی شده است به گونه‌ای که تحلیل داستان با تکیه بر نظریه گریماس نیز نشانگر این مهم است. سؤالات اساسی‌ای که پیکره پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند اینگونه مطرح می‌شوند:

- (الف) با تکیه بر الگوی کنشگران گریماس، جایگاه کنشگر و موقعیت داستانی او چگونه در این روایت قابل توجیه و تحلیل است؟
- (ب) جایگاه کنشگر به خصوص کنشگر مفعول/شیء ارزشی در این روایت، چگونه باعث ایجاد خرده روایت‌هایی در دل روایت اصلی شده است؟

پیشینه پژوهش

جست‌وجو در منابع و مراجع مختلف از جمله؛ بخش‌های اسنادی کتابخانه‌ها و سایت‌های معتبر علمی، نشان دهنده پرداخته نشدن به پژوهشی مبنی بر واکاوی ساختار و عناصر داستانی در «خسرونامه» است. تنها موردی که می‌تواند ارتباطی کمرنگ با موضوع این پژوهش داشته باشد، مقاله‌ای با عنوان «بررسی خسرونامه عطار از دیدگاه صورت‌گرایی» (کوهساریان، ۱۳۹۶) است که به بررسی فرم و عناصر داستان در «خسرونامه» پرداخته است. می‌توان گفت پژوهش حاضر، اولین جستاری است که با

تکیه بر علم روایت‌شناسی و بدون در نظر گرفتن منتسب بودن یا نبودن «خسرونامه» به عطار، به واکاوی ساختار پیرنگ آن می‌پردازد.

پیرنگ در ادبیات داستانی

در ادبیات داستانی، بین داستان و پیرنگ تفاوت وجود دارد. تودوروف می‌گوید: «داستان آن چیزی است که در زندگی رخ می‌دهد و پیرنگ شیوه‌ای هنری است که نویسنده آن را برای ما عرضه می‌کند. مفهوم داستان وابسته است به رخ داده‌هایی مشابه آنچه در زندگی واقعی رخ می‌دهد اما مفهوم پیرنگ بازبسته است به خود کتاب، خود روایت و همچنین معطوف است به تمهیداتی ادبی که نویسنده به خدمت می‌گیرد» (Todorov, 2000: 40). در مورد واژه پیرنگ (plot) در ادبیات داستانی باید بگوییم که این اصطلاح از هنر نقاشی وام گرفته شده است و آن طرح اولیه‌ای است که نقاشان بر روی کاغذ می‌کشند و بعد آن را کامل می‌کنند. نیز طرح ساختمانی‌ای که معماران بر نقشه یا زمین ریخته و بر اساس آن، ساختمان را بنا می‌کنند. از این جهت پیرنگ در اصطلاح ادب داستانی، شالوده و اسکلت‌بندی اصلی داستان است که بر روابط دقیق علی و معلولی استوار باشد. چون پیرنگ زنجیره ساختاری داستان را تشکیل می‌دهد، می‌تواند از مهم‌ترین عناصر داستان به شمار آید. این اصطلاح در ادبیات برای نخستین بار از فن شعر (Poetics) / ارسطو گرفته شده است. / ارسطو ضمن گفتاری درباره تراژدی، پیرنگ را یکی از اجزای شش‌گانه تراژدی دانسته و آن را متشکل از سه بخش اصلی می‌داند: «آغاز» که می‌تواند حتماً در پی حادثه‌ای دیگر نیامده باشد، «میان» که هم در پی حادثه‌ای آمده و هم با حوادث دیگر دنبال می‌شود و «پایان» که پیامد طبیعی و منطقی حوادث است (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۱۲۲-۱۳۵). رابطه داستان و پیرنگ مثل رابطه خانه با نقشه است. مسلماً اگر نقشه دقیق باشد، خانه‌ای محکم و استوار بنا خواهد شد.

بر این اساس می‌توان گفت اگر پیرنگ داستان، درست و محکم پرداخته شود، نه تنها هر جزء از کردار و گفتار موجود در داستان، جایی و مقامی دارد، بلکه جایی برای ذکر وقایع تصادفی یا گفتارها و توصیف‌های اضافی و بی‌هدف، که نقشی در داستان ندارند باقی نمی‌ماند (فورستر، ۱۳۶۹: ۹۳). با استناد به گفته فرمالیست‌ها می‌توانیم چنین حکم

کنیم که پیرنگ ساختاری هنری‌تر و ظریف‌تر از داستان دارد و نقشه و ساختار آن را در بر می‌گیرد و تنها منتقدان و نظریه‌پردازان عرصه داستان از ظرافت‌های آن باخبرند و وقتی ما داستانی یا ماجرای فیلمی را برای کسی تعریف می‌کنیم، در واقع ما داستان را بیان کرده ایم و نه پیرنگ را.

مثلاً اگر برای مخاطبی عام (کسی که از ظرافت‌های ساختاری داستان اطلاعی ندارد) از پیرنگ سخن بگوییم کاری عبث کرده‌ایم؛ زیرا درک و دریافت پیرنگ نیازمند هوش و ذکاوت فراوان است در حالی که مخاطبانی از این دست را تنها با حس کنجکاوی (خب بعد، بعد چه خواهد شد؟) می‌توان سرگرم کرد، که این همان (داستان) است، اما وقتی با یک نظریه‌پرداز داستان، درباره داستانی یا فیلمی صحبت می‌کنیم می‌توان درباره پیرنگ (موقعیت‌های روایی، وضعیت روایت، گونه روایتگری و...) نیز سخن گفت. پس می‌توان برای روشن‌تر کردن این قضیه به گفته فورستر اشاره نمود. وی داستان را روایتی از رویدادهایی می‌داند که بر حسب توالی زمانی خود آرایش یافته‌اند - شام بعد از نهار می‌آید، سه شنبه بعد از دوشنبه، زوال بعد از مرگ و الی آخر (همان، ۱۳۶۹: ۱۱۳).

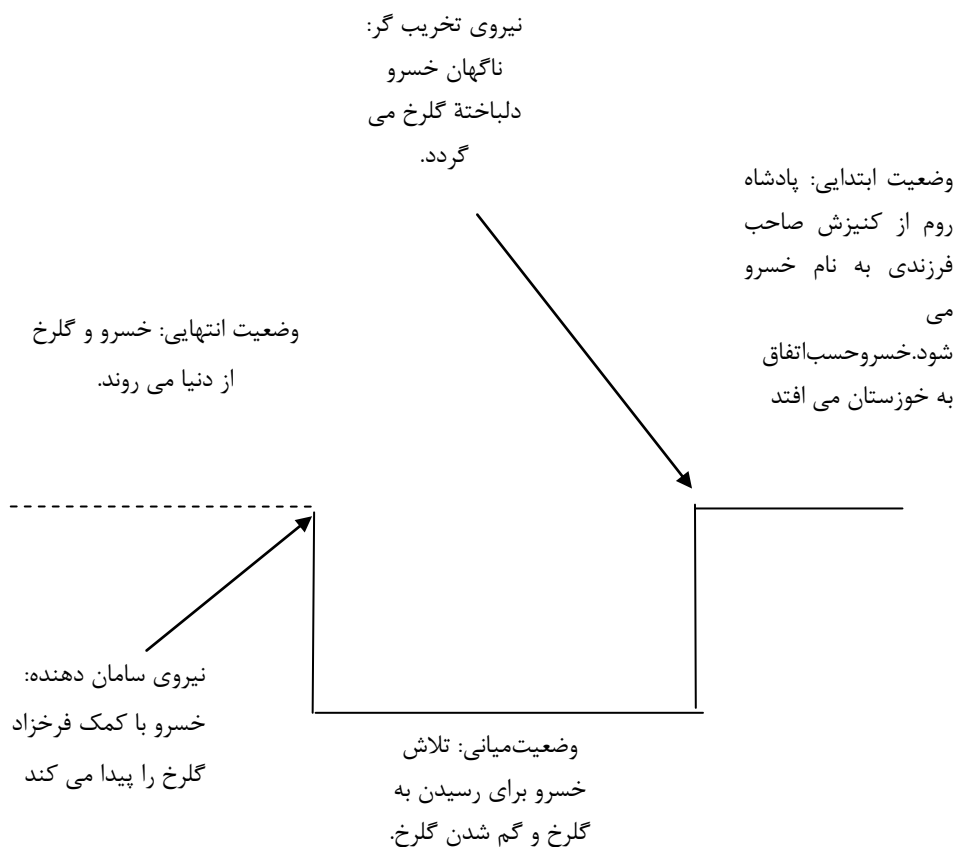
تحلیل ساختار پیرنگ داستان خسرونامه و خرده روایت‌های نهفته در آن

«خسرونامه» داستان عشق شورانگیز خسرو، شاهزاده رومی که از هویت واقعی خود بی‌خبر مانده و گلرخ دختر پادشاه خوزستان است. خسرو و گلرخ برای وصال، موانع بسیار دشواری پیش رو دارند که در نهایت با پشت سر گذاردن آن‌ها به وصال دست می‌یابند. در سرانجام داستان، خسرو به نیش افعی کشته می‌شود و گلرخ آنقدر بر سر مزار او می‌ماند تا از اندوه جان می‌سپارد. منظومه داستانی «خسرونامه» را متن روایی به حساب می‌آوریم زیرا دارای موقعیت، وضعیت روایی (تسلسل و زنجیره‌وار بودن) و همچنین دو موقعیت ابتدا و انتها است. در علم روایت‌شناسی و ادبیات داستانی هنگامی یک متن را متن روایی (داستان) می‌شماریم که دارای دو وضعیت ابتدایی و انتهایی با تکیه بر تغییری در انتهای روایت باشد. «از ویژگی‌های روایت می‌توان به این نکته اشاره کرد که در آنجا چیزی در حال اتفاق افتادن است» (عباسی، ۱۳۹۲: ۹۲). در ساختار این داستان نیز این وضعیت‌ها به خوبی مشاهده می‌شود:

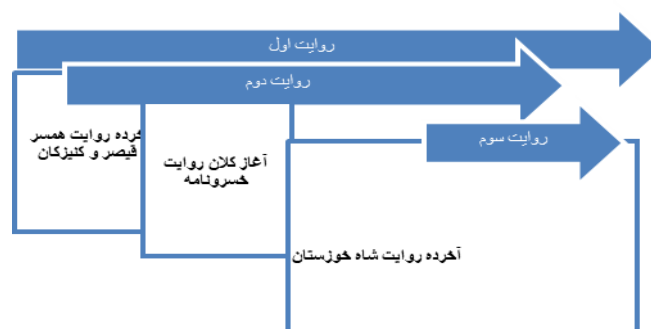
وضعیت ابتدا: خسرو از کنیزکی زاده می‌شود و بر حسب اتفاقی به خوزستان می‌رود.
وضعیت انتها: خسرو و گلرخ در کنار هم هستند تا اینکه خسرو می‌میرد و گلرخ هم از فراقش از دنیا می‌رود.

آنچه در ساختمان پیرنگ این منظومه داستانی عاشقانه، باعث برجستگی و تمایز آن شده است وجود خرده روایت‌های مختلف و قرار گرفتن پیرنگی در دل پیرنگ دیگر است. همانگونه که از پیرنگ داستان منظوم و عاشقانه «خسرونامه» برمی‌آید، در ساختار آن پنج «وضعیت» داستانی شامل وضعیت ابتدایی، نیروی تخریبگر، وضعیت میانی، نیروی سامان‌دهنده و وضعیت پایانی دیده می‌شود، این داستان دارای روایتی طولانی است و به همین واسطه پیرنگ آن نیز دارای حوادث زیادتری نسبت به حکایت‌های کوتاه است. به طوری که حجم وسیع حوادث، این داستان را به رمان نزدیک نموده است. شکل زیر ساختار پیرنگ داستان «خسرونامه» را نشان می‌دهد:

(شکل ۱) ساختار پیرنگ داستان خسرونامه (bal, 1985: 49)



در داستان «خسرونامه» یک پیرنگ اصلی با پنج موقعیت روایی به چشم می‌خورد. اما علاوه بر این ساختار، ساختار پیرنگ دیگری نیز در وضعیت ابتدایی پیرنگ خرده روایت اول دیده می‌شود. در این داستان، ماجرای همسر قیصر و کنیزکان خرده روایتی در دل کلان روایت اصلی است که باعث ایجاد پیرنگ دیگری در وضعیت ابتدایی داستان شده است.



شکل ۲) کلان روایت خسرونامه و خرده روایت‌های نهفته در آن

در «خسرونامه»، در دل پیرنگ اصلی که همان عاشق شدن گلرخ بر خسرو است، خرده روایت دیگری نیز وجود دارد و آن این است که، پادشاه روم که سال‌ها در آرزوی بچه‌ای بوده است به آرزویش نمی‌رسد:

شه آزاده چون دل‌داده‌ای بود
نبودش پیشگه را شهریاری
که جانش بسته شهزاده‌ای بود
که تا بودی پس از وی یادگاری
(خسرونامه، ۱۳۳۹: ۳۶)

تا اینکه کنیزکش از او باردار می‌شود و همسر قیصر روم به دلیل حسادت از کنیزی دیگر می‌خواهد تا باعث سقط جنین شود.

شه قیصر یکی خاتون زنی داشت
کنیزی را بر خود خواند بانو
که دل از رشک او نا روشنی داشت
به حلوا کن همی داروی این درد
که درمانی بساز و گیر دارو
مگر زین دارو آن مرغ سبکدل
شکر لب را بده حلوا و برگرد
بیندازد بچه چون مرغ بسمل
(همان: ۴۱)

و او با ترفند تشتی خون به او نشان می‌دهد و می‌گوید این‌ها خون سقط جنین است در حالی که کنیزک باردار را فراری داده است.
کنیزک برد او را سوی خانه
یکی معجون برآمیخت از بهانه
در آن خانه پر از خون کرد طاسی
نهاد این کار را بر خون اساسی
(همان: ۴۲)

نقش کنشگران روایت خسرونامه و تأثیر آن‌ها در پدیدآیی خرده روایت‌ها

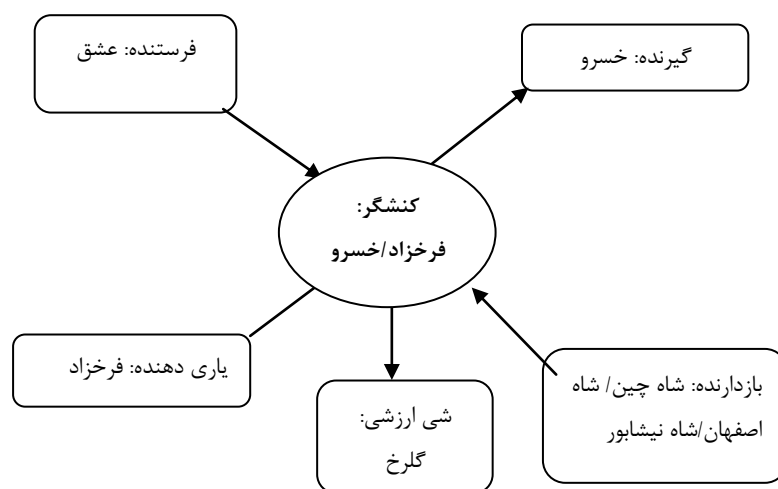
مطالعه دقیق طرح داستان در سال ۱۹۲۸م توسط ولادیمیر پراپ از ساختارگرایان روسیه آغاز شد. نظریه پراپ گام مهمی در عرصه صورت‌گرایی قصه بود، زیرا نقطه شروعی برای نظریه‌پردازان بعدی در زمینه ساختارگرایی گردید. «از ساختارگرایانی که پژوهش پراپ را در سطحی گسترده مبنا قرار داد آلژیرداس ژولین گرماس بود که با تکیه بر مطالعات معنا و ساختار توانست فرضیه مدل کنشی را ارائه دهد» (روحانی و شوبکلائی، ۱۳۹۱: ۹۲). در واقع گرماس الگویی را طراحی نمود که از نظر معنا و ساختار به روایت می‌نگریست به طوری که تحلیل ساختار قصه بر اساس این الگو به کشف نوع ارتباط و نسبت میان رابطه کنشگرها و به کشف معنای نهفته در قصه کمک می‌کند (موران، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

در این الگو که شامل شش کنشگر داستانی است، نقش‌های کنشگر از انعطاف‌پذیری برخوردار است و می‌توانند به جای یکدیگر ایفای نقش نمایند. مثلاً کنشگر گیرنده، می‌تواند در نقش فاعل یا کنشگر یاری‌دهنده ایفای نقش نماید و بالعکس. اجزای تشکیل‌دهنده این الگو عبارت‌اند از:

۱. کنشگر فرستنده: شخصیت یا نیرویی است که کنشگر را به دنبال هدفی می‌فرستد.
۲. کنشگر گیرنده: کسی است که از عمل کنشگر سود می‌برد.
۳. فاعل / کنشگر: معمولاً مهم‌ترین شخصیت داستان است که عملی را انجام می‌دهد و به سوی شیء ارزشی می‌رود.
۴. مفعول / شیء ارزشی: هدفی است که کنشگر به سمت آن می‌رود.
۵. کنشگر بازدارنده: کسی است که کنشگر را از رسیدن به مفعول / شیء ارزشی محروم می‌کند.

۶. کنشگر یاری‌دهنده: کسی که کنشگر را در رسیدن به مفعول/شیء ارزشی یاری می‌کند.

در «خسرونامه» نیز شاهد چنین موقعیت‌های روایی‌ای هستیم. شکل زیر شش موقعیت داستانی گریماس در «خسرونامه» را نشان می‌دهد:



شکل ۳) الگوی کنشگران بر اساس نظریه گریماس (آستین، ۱۳۸۶: ۵۷)

در اینجا در پی آن‌ایم تا با تکیه بر الگوی کنشگران گریماس به بررسی جایگاه دو کنشگر خسرو و گلرخ بپردازیم. همانگونه که قبلاً نیز بیان نمودیم در الگوی کنشگران گریماس شش موقعیت داستانی وجود دارد. این شش موقعیت در داستان نام برده به صورت زیر نمود می‌یابد:

فرستنده: عشق، در داستان «خسرونامه»، عشق و میل به جنس مخالف نیرویی است که در جایگاه فرستنده، باعث حرکت خسرو به طرف گلرخ شده است.

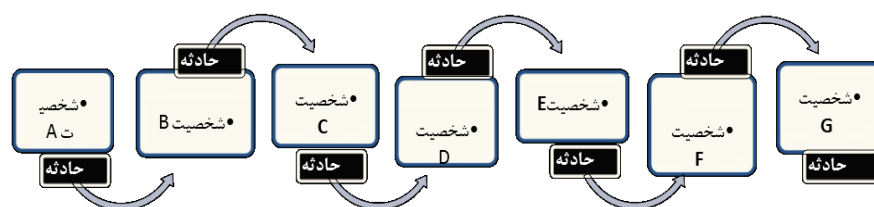
گیرنده: در این داستان گیرنده خسرو است، زیرا از عمل خویش سود می‌برد و به عشق می‌رسد.

فاعل/کنشگر: در داستان «خسرونامه»، خسرو و فرخزاد نقش فاعل را بر عهده دارند، هنگامی که فرخزاد برای آوردن گلرخ به چین می‌رود او نیز همانند خسرو نقش فاعل را ایفا می‌کند.

نیروی بازدارنده: در «خسرونامه»، پادشاه اصفهان/ پادشاه چین و شرم و حیای خسرو نیروی بازدارنده هستند، زیرا هر یک به طریقی مانع رسیدن خسرو به گلرخ می‌شوند. نیروی یاری دهنده: در این داستان افرادی چون کنیزک، دایه، شاه خوزستان و فرخزاد و قیصر روم که هر یک به طریقی یا باعث نجات جان خسرو شدند یا گلرخ را به نزد او آوردند نیروهای یاری دهنده‌ای هستند که در رسیدن کنشگر به شیء ارزشی مفید واقع شده‌اند.

مفعول/شیء ارزشی: گلرخ در «خسرونامه» یک شیء ارزشی برای خسرو به حساب می‌آید که خسرو در پی دستیابی به او است.

گریماس عقیده دارد در هر داستان یک شیء ارزشی یا مفعول وجود دارد که کنشگر یا کنشگرانی در صدد رسیدن به آن هستند. در این داستان گلرخ در جایگاه شیء ارزشی داستان است، زیرا همانگونه که از بطن روایت نیز برمی‌آید، خسرو تمام تلاش خود را برای رسیدن به این شخصیت به کار می‌بندد. علاوه بر اینکه این شخصیت (گلرخ) مفعول/شیء ارزشی داستان است، همین جایگاه مفعول/ شیء ارزشی خود، باعث ایجاد خرده روایت‌هایی در دل روایت اصلی شده است (خرده‌روایت کنیزک و همسر قیصر؛ خرده روایت پادشاهان اصفهان، چین و نیشابور، خرده روایت فرخزاد و شاپور...). پس با این اوصاف می‌توان گفت گلرخ، خسرو، کنیزک و در میان پادشاهان شاه اصفهان با نقشی پررنگ‌تر از سایر پادشاهان، از دیدگاه روایت‌شناسی ساختارگرا کنشگرانی هستند که علاوه بر جایگاه (مفعول/شیء ارزشی) عامل بوجدایی ساختار داستانی خاص در این روایت شده‌اند. به طوری که به تعداد شخصیت‌های داستان، حادثه (اپیزود) وجود دارد و با وجود هر شخصیت یک حادثه نیز خلق می‌گردد و هر چه داستان به پیش می‌رود حادثه نیز هموار می‌گردد و این روند تا انتهای روایت ادامه می‌یابد:



شکل ۴) ساختار اپیزودها در روایت خسرونامه

نتیجه بحث

روایت‌شناسی ساختارگرا به بررسی ساختار روایت و تحلیل پیرنگ داستان‌ها می‌پردازد و در صدد است تا برای انواع ادبی، دستور زبان روایتی خاص آن را ارائه نماید. در این پژوهش که با تکیه بر نظریات روایت‌شناس ساختارگرا، آلژیرداس ژولین گریماس انجام شده است، به واکاوی و تحلیل ساختار پیرنگ و گونه روایت در داستان منظوم عاشقانه «خسرونامه» پرداختیم و جایگاه نقش دو کنشگر اصلی این داستان یعنی خسرو و گلرخ را تبیین نمودیم. پس از بررسی ساختار پیرنگ، نتایج زیر، حاصل این بررسی است: با تکیه بر روایت‌شناسی ساختارگرا در سازه‌های ساختاری پیرنگ در روایت «خسرونامه» پنج وضعیت داستانی شامل وضعیت ابتدایی، نیروی تخریبگر، وضعیت میانی، نیروی سامان‌دهنده، وضعیت پایانی و شش موقعیت فرستنده، گیرنده، فاعل، مفعول (شیء ارزشی)، یاری‌دهنده و بازدارنده به چشم می‌خورد که خود گویای محکم بودن ساختار داستان از دیدگاه روایت‌شناسی ساختارگرا است. دستاورد دیگر پژوهش اینکه، در ساختار پیرنگ داستان‌های پر کشمکش همچون «خسرونامه» یک کنش اصلی وجود دارد و در کنار این کنش، خرده روایت‌هایی نیز (گاه متعدد) دیده می‌شود که وجود این خرده روایت‌ها به دلیل نقش کنشگران کلیدی روایت است و حوادثی متعدد نیز (به ازای هر شخصیت، یک حادثه) در این روایت‌ها به چشم می‌خورد و نکته‌ای که از نظر ساختارگرایی باید به آن اشاره گردد، تغییر موقعیت خرده روایت‌ها در ساختار روایت اصلی است که بعضاً در تحلیل ساختار پیرنگ داستان شبهه ایجاد می‌کند، ولی چنانچه کنش اصلی روایت کشف شود، خرده روایت‌ها نیز به تبع آن آشکار می‌گردند.

کتابنامه

- آستین، آلن و جورج ساونا. ۱۳۸۶ش، *نشانه شناسی متن و اجرای تئاتری*، ترجمه داود زینلو، تهران: سوره مهر.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۲ش، *آشنایی با نقد ادبی*، تهران: سخن.
- عطار، شیخ فریدالدین. ۱۳۳۹ش، *خسرونامه*، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: چاپخانه مروی.
- فورستر، ادوارد مورگان. ۱۳۶۹ش، *جنبه‌های رمان*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.
- مکاریک، ایرنا ریما. ۱۳۸۵ش، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- موران، برنا. ۱۳۸۹ش، *نظریه‌های ادبیات و نقد*، ترجمه ناصر داوران، تهران: نگاه.

مقالات و پایان‌نامه‌ها

- خادمی، نرگس و مه دخت پورخالقی چترودی. ۱۳۸۸ش، «*تحلیل معنا- ساختاری دو حکایت از تاریخ بیهقی با تکیه بر الگوی کنشگرهای گریماس*»، جستارهای نوین ادبی، دوره ۴۲، شماره ۳، ۴۷-۶۷.
- روحانی، مسعود و علی اکبر شویکلایی. ۱۳۹۱ش، «*تحلیل داستان شیخ صنعان بر اساس نظریه کنشی گریماس*»، پژوهش‌های ادب عرفانی، دوره ۶، شماره ۲، صص ۸۹-۱۱۲.
- عباسی، علی. ۱۳۹۲ش، «*بررسی زایش معنا در ساختار روایی حکایت نماز فروش از هزار و یک شب و روایت سه تار از جلال آل احمد*»، فصلنامه جستارهای زبانی، دوره ۴، شماره ۱، پیاپی ۱۳، صص ۱۰۴-۸۹.
- کوهساریان، فائزه. ۱۳۹۶ش، «*بررسی خسرونامه عطار از دیدگاه صورتگرایی*»، سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران.

منابع انگلیسی

- Bal, Mieke. 1985. *Narratolog*. Paris: am .
- Greimas, A.J. 1986. *Semantiqu*. London: Perguin press.
- Todorov, Tzvetan. 2000. «The Typology of Detective fiction». In Lodge, David & Nigel wood, *Modern criticism & Theory: A Reader*. Longman, New York, pp. 137-144.

Bibliography

- Austin, Allen and George Sauna. 2007, *Semiotics of text and theatrical performance*, translated by Davood Zeinalo, Tehran: Surah Mehr.
- Zarrinkoob, Abdul Hossein 2003, *Introduction to Literary Criticism*, Tehran: Sokhan.
- Attar, Sheikh Farid al-Din. 1960, *Khosronameh*, edited by Ahmad Soheili Khansari, Tehran: Marvi Printing House.
- Forster, Edward Morgan. 1990, *Aspects of the novel*, translated by Ebrahim Younesi, Tehran: Negah.
- Makarik, IRNA Rima. 2006, *Encyclopedia of Contemporary Literary Theories*, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran: Agah.
- Moran, Borna. 2010, *Theories of Literature and Criticism*, translated by Nasser Davaran, Tehran: Negah.

Articles and dissertations

- Khademi, Narges and Meh Dokht Pourkhaleghi Chatroudi. 2009, "Semantic-Structural Analysis of Two Stories from Beyhaqi's History Based on the Model of Grimas Actors", *New Literary Essays*, Volume 42, Number 3, 47-67.
- Rouhani, Massoud and Ali Akbar Shobkalaei. 2012, "Analysis of Sheikh Sanan's story based on Grimas' theory of action", *Research in Mystical Literature*, Volume 6, Number 2, pp. 89-112.
- Abbasi, Ali 2013, "Study of the birth of meaning in the narrative structure of the story of Namaz Forush from Heza and Yek Shab and the narration of Setar by Jalal Al-Ahmad", *Quarterly Journal of Linguistic Essays*, Volume 4, Number 1, 13, pp. 104-89.
- Kuhsarian, Faezeh. 2017, "Study of Khosronameh Attar from the Perspective of Formalism", the Third National Conference on Management Research and Humanities in Iran.
- Bal, Mieke. 1985. *Narratolog*. Paris: am.
- Greimas, A.J. 1986. *Semantiqu*. London: Perguin press.
- Todorov, Tzvetan. 2000. «The Typology of Detective fiction». In Lodge, David & Nigel wood, *Modern criticism & Theory: A Reader*. Longman, New York, pp. 137-144.

The Structure of Sub-Narratives in the Plot of Khosronameh; Based on the Model of Grimas Actors

Neda Najafi

PhD Candidate, Alborz Campus, University of Tehran

Manouchehr Akbari

Professor, Tehran University

Abstract

Grimas (1917) believes that there are six positions, including the sender, the receiver, the actor, the object, the deterrent, and the assisting force, and five positions, including the initial position, the destructive force, the intermediate position, the organizing force, and the final position in each story. In the poem "Khosronameh", attributed to Attar, which is a lyrical and romantic poem, in addition to the said situations and positions, according to the role of a valuable object (Golrokh), which the main events of the story are created by his presence, except the main narrative, sub-narrative is formed with a plot separate from the main plot; As the multiplicity of characters caused numerous episodes in the story, and this is what adds to the appeal of this work. Accordingly, in this study, we intend to analyze the plot structure and the position of a valuable object in the story of "Khosronameh" based on the model of Grimas actors. The results of the present study, which has been provided in a descriptive-analytical manner using library resources, show that the existence of sub-narratives and plots hidden in the heart of the "Khosronameh" narrative, in addition to creating multiple structural patterns of plot caused suspense and various episodes.

Keywords: Sub-Narrative Actor Grimas Khosronameh Attar.